

دکتر مهد حسین نصر، از جمله اندیشمندان معاصر است که روایتی منحصر و ویژه از دین اسلام دارد. او دین و ادیان را چنان مایه حکمت خالده می‌داند که همگی از یک سر چشمه اخذ شده است. نصر از دلباختگان جریان فکری هستگرایی است که در قرن حاضر طرفداران خود را دارد و این قره‌اندیز از دین روایتی صحنی دارد.

اما جریان فکری نصر یادگیر جامیان هستگرایی قدری متفاوت است. نصر اسلام را مبتنی بر تسلیم بودن در مقابل مشیت الهیه می‌داند. دین اسلام دین تسلیم در مقابل الهه و معنی آن واقعیت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشأت می‌یابد و همه چیز به او باز می‌گردد. زیرا الهه می‌سازد، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به فضل همین تسلیم به صلح و سلام دست می‌یابد. بنابراین این اسلام چیزی نیست جز زندگی کریم مطلق یا خوشت و مشیت الهه برای حصول به صلح و سلام در دنیا و سعادت و فلاح در آخرت.

در اندیشه هستگرایی، حضرت محمد (ص) که پیام آور اسلام صلح و دوستی است، کامل ترین انسان و اشرف مخلوقات است. خداوند همه فضایل و کمالات را که تمام بشری قابلیت وصل بدان را دارد به پیامبر اسلام (ص) ارزانی داشت است. بنا به تعبیر قرآن مجید، او مقام پیامبری را خود کسب نکرده، بلکه خداوند تورا به این مقام برگزیده است. علاوه بر این، همه فضایل در وجود او فعلیت یافته است. از همین رو مسلمانان او را نمونه کاملی برای زندگی بشر می‌دانند که باید از آن تقلید کرد. او انسان کامل است و قرآن مجید خود او به عنوان نمونه‌ای یاد کرده است که باید سرمشق قرار گیرد و لکم فی رسول الهه اسوه حسنه.

مسلمانان در طول تاریخشان و با اخلاص و عشق و علاقه به شخصی که برگزیده خداوند برای بسط پیام او در روی زمین و نخستین شرح و مفسر کلام او بوده است پیوسته برای تشبیه جستن به اعمال و افلاک و فهمیدن افعال او تلاش کرده‌اند. اما برای درک و فهم اهمیت پیامبر (ص) مطالعه بر روی متون تاریخی مربوط به زندگی آن حضرت کافی نیست. باید از درون منظر اسلامی نیز در آن حضرت نگریست و برای تشخیص جایگاه او در آگاهی دینی مسلمانان تلاش کرد.

در هر یک از زبان‌های اسلامی وقتی کسی لفظ «پیامبر» را بر زبان می‌آورد این لفظ به معنای محمد (ص) است که از این جهت هرگز نام او برده نمی‌شود، مگر آنکه در مقام دعا به دنبال آن می‌گویند «صلی الله علیه و سلم». یعنی درود و سلام خداوند بر او باد. حتی می‌توان گفت که به طور کلی وقت کسی لفظ «پیامبر» را بر زبان می‌آورد منظور وی پیامبر اسلام (ص) است. زیرا هر چند در هر دینی بنیادگذار آن دین، که جنبه‌ای از عقل کلی است مطلق جنبه و مطلق کلمه، تجسم می‌شود. با این وصف پاهای هر دین بر جنبه خاصی از حقیقت تأکید می‌ورزد و حتی معرف آن جنبه در سطح جهانی است. هر چند که عقیده به تجسم در بسیاری از ادیان موجود است. اما وقتی سخن از تجسم به میان می‌آید، این لفظ به مسیح (ع) اشاره دارد که تحقق این جنبه است و هر چند هر ولی و پیامبری اشراق را تجربه کرده است. مطلق اشراقی ناظر به تجربه بودا است که برجسته ترین و عام ترین نمونه عینی این تجربه است. به همین صورت پیامبر اسلام (ص) مثل اعلا و تجسم کامل پیامبری و بنابراین به معنایی ژرفه «مطلق پیامبر» است. در واقع در اسلام هر نوع وحی را گویای پیامبری تلقی می‌کنند که تحقق تمام و کمال آن را بآید در محمد (ص) دید. برای فرد غیر مسلمان، فهم اهمیت معنوی

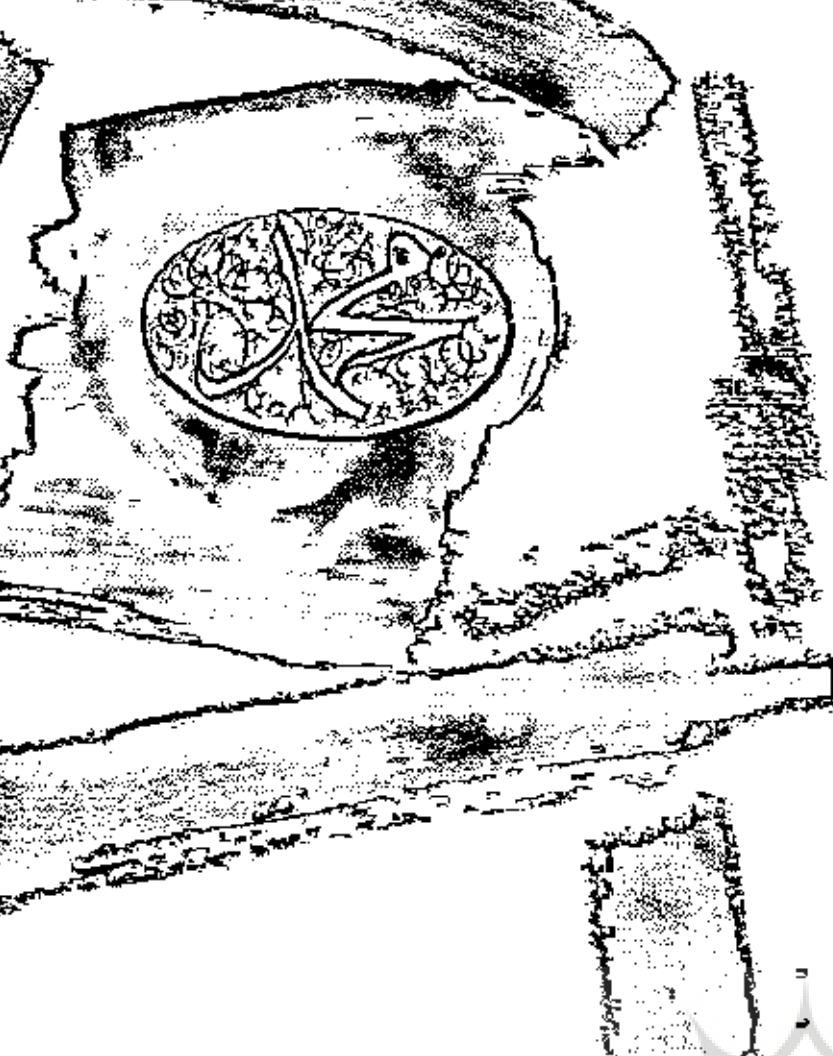
پیامبر اسلام (ص) و نقش آن حضرت به عنوان مثل انصافی حیات دینی و معنوی دشوار است. به خصوص اگر چنین فردی در فضای مسیحی رشد یافته باشد. خدا از این بابته در قبایس یا مسیح و بوده رسالت زمینی پیامبر (ص) آن قدر بشری و آن قدر مستغرق در تحولات فعالیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به نظر می‌رسد که نمی‌توان انگویی برای حیات معنوی باشد. به همین دلیل است که افرادی که امروزه درباره راهنمایان بزرگ معنوی بشریت قلم می‌زنند نمی‌توانند فهم و تفسیری هم‌دانه از پیامبر (ص) داشته باشند.

دلیل این مشکل در نظر نصر آن است که ماهیت روحانی پیامبر (ص) در ماهیت بشری اش مخفی مانده و رسالت روحانی محض آن حضرت در وظایفش به عنوان راهنمای انسان‌ها و رهبر اجتماع نهان شده است. رسالت پیامبر (ص) این بود که نه فقط راهنمای معنوی، بلکه مسلمانان دهنده یک نظم اجتماعی نوین با همه لوازم چنین وظیفه‌ای نیز باشد. دقیقا به دلیل همین جنبه وجودی اوست که ساخت معنوی محض آن حضرت از نظر پیگنگان مخفی مانده است. بسیاری از بیگانه‌گان، تبسوع سیاسی، قدرت سخنوری و مقام او به عنوان دولت‌مداری بزرگ را درک و فهم کرده‌اند ولی معنودری از آنها به مرک این مطلب نایل نشده‌اند که آن حضرت چگونه می‌توانست استراحت‌ناپذیری و معنوی انسان‌ها هم باشد و چگونه زندگی آن حضرت می‌تواند سرمشق کسانی قرار گیرد که مشتاق طهارت و تقویند.

این معنا به خصوص در سوره انبیاء متجسد صلی می‌کنند. دنیایی که در آن دین از دیگر حوزه‌های زندگی جدا افتاده است و در آن بیشتر انسان‌های متجسد، دشوار می‌توانند تصور کنند که چگونه ممکن است یک وجود روحانی بتواند در شدیدترین فعالیت سیاسی و اجتماعی نیز مستغرق باشد.

دکتر نصر با نگاهی سنتی، پیامبر اسلام (ص) را این چنین توصیف می‌کنند: از منظر اسلامی، پیامبر (ص) هم رمز کمال فردی بشری و هم رمز کمال رهبر جامعه بشری است. او مثل انصافی شخص بشری و جامع جماعت بشری است. از این حیثه پیامبر اسلام (ص) در نگاه مسلمانان سنتی، دارای اوصافی است که فقط می‌توان آن اوصاف را با مطالعه گزارش‌های سنتی می‌دانند او کشف کرد. بنابراین می‌توان گفت پیامبر (ص) همان «اعتدال بشری» است که در حقیقت الهی فانی شده است. پیامبر (ص) نشانه ایجاد هماهنگی و تعادل میان همه تمایلات موجود در آدمی است و نمی‌توان بر این تمایلات غلبه کرد مگر این که از خود وضع و حال بشری تعالی یافته باشد. پیامبر (ص) هماهنگی این تمایلات و نیروها را با اهداف تأسیس مبنایی که ملامت‌ها بشود حق و قضای در آن می‌تواند به تمایش می‌گذارد. راه معنوی آن حضرت به معنای پذیرش شرایط بشری است که به منزله بنیادی برای رفیع ترین دژ معنوی، مأوس و مقدس شده است. معنویت اسلامی، که پیامبر (ص) اسوه آن است، نه به معنای رد و انکار عالم بلکه به معنای تعالی یافتن آن، از طریق پیوند زدنش به مرکز اصلی و ایجاد نوعی هماهنگی است که طلب ذات مطلق بر آن بنیاد شده است.

نصر همچنین بیشترین سوء تفاهم در غرب نسبت به حقایق جهان اسلام را مربوط به «عدم فهم دقیق از پیامبر (ص)» می‌داند. وی در این باره می‌نویسد: «هر دهه اخیر توجه روز افزونی را در غرب نسبت به اسلام شاهد بوده ایم. توجهی که هر رویداد جهانی‌شده ولی مرتبط با نام اسلام از جنگ داخلی لبنان گرفته تا انقلاب ۱۹۷۹ ایران و تا ظهور حرکتهای اسلامی در میان مردم فلسطین سبب تشدید آن شده است. اینک این توجه نوحلست از زمان قیامیازده سده تغییر تا



# رسول جهان

پیامبر محمد (ص)

پیامبر اسلام (ص)

و شکاکت رفته رفته به نام شرق شناسی هر مطالعات اسلام به کار گرفته شده روش‌هایی که از دل عصر به اصطلاح روشنگری (که در حقیقت عصر تاریکی روح و خاموشی عقل بود) سر بر می‌آورند. بیشتر این مستشرقان حتی آن گاه که از نیروهای استعماری نیز برخوردار بودند با این باور خودخواهانه به مطالعه اسلام می‌پرداختند که آنها روش علمی بی‌کم و کاستی دارند که به طور کلی بر همه ادیان قابل اطلاق است.

آخرین نکته جالب توجه بسیاری این محققان دیدگاه مسلمانان، هندوها یا بوداییان درباره دینشان و چگونگی تجربه انسان از جهان دینی خود بود. البته استثنائاتی نیز وجود داشت اما استثنای جز به اثبات فاعده کمک نمی‌کند. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان درباره اسلام این پیشفرض ناگفته نماند بود که اسلام نه یک وحی بلکه تنها پدیده‌ای است که حاصلی انسانی آن را در موفقیت تاریخی خاصی به وجود آورده است. در این میان گروه همسران، صفای کسانی نظیر لویی ماسینیون، ایچ آر گیپ و هنری کریبن و به دنبال آنها اسلی جدیدتر از محققان هم‌دانشان چون آنه ماری شیمبل به راستی افکشت شمار است.

مدنی مسیری شد تا اینکه در ترمه دوم سده بیستم مسلمانان زادگلی آشنایه زبان‌های غربی و روش‌های پژوهش علمی برای تبیین سنت فکری اسلامی برای مخاطبان غربی به شیوه‌ای متقن شروع به نوشتن آثار عمیقی درباره اسلام کردند. پارامی چهارها و محققان معنوی و عقلی غرب نیز که از توانایی رسوخ در جهان معنوی اسلام

سطوح بی‌سابقه‌ای از تقاضا یافته است. جهانیان به ویژه در آمریکا تشنه اطلاعاتی درباره اسلام هستند. فاما معمولاً اطلاعات مسلمانی در این باره در دسترس نیست. در حقیقت بسیاری از معلومات همه رساله‌ها از کتاب گرفته تا نشریات رادیو و تلویزیون را فرا گرفته است. معلوماتی که بیشتر بر پایه چهل، اطلاعات نادرست و حتی ساختگی است. این سبیل معلومات نه تنها فهم درستی از اسلام فراهم نیاورده است، بلکه بارها غریبان را دچار بزرگ‌ترین زیان‌ها کرده است. تا بتواند به اهداف خاص سیاسی و ایدئولوژیک خود برسد. البته تصویف موضوعات اسلامی در غرب تاریخی ندارد.

این امر تاریخچه هزار ساله‌ای دارد که به انتشار زندگی نامه‌های شرم آوری از پیامبر اسلام (ص) باز می‌گردد که عمدتاً در سده‌های دهم و یازدهم به زبان‌های لاتین، فرانسه و آلمانی نوشته شده است. با این همه توصیف اولیه از اسلام که نصر آن را بدعتی در مسیحیت می‌داند، باز هم نشانگر احترامی عقلی به قدیسه و تمدن اسلامی است. در طول دوره رنسانس، شخصیت‌هایی چون «پتراک» حتی همین حرمت را نیز شکستند و آشکارا به تحقیر اسلام پرداختند. در طول دوره سده‌های هیجده و نوزدهم پارامی شخصیت‌ها «چون واتر» کوشیدند که از ابعاد گوناگون اسلام برای حمله به مسیحیت استفاده کنند. در همین حال شخصیت‌های انگشتشمار می‌مانند گوته و امرسن، با عشق و احترام فراوانی به تعالیم اسلامی می‌نگریستند. در این میان روش‌های تحقیقاتی جدید مبتنی بر عقلگرایی، تاریخ‌گرایی

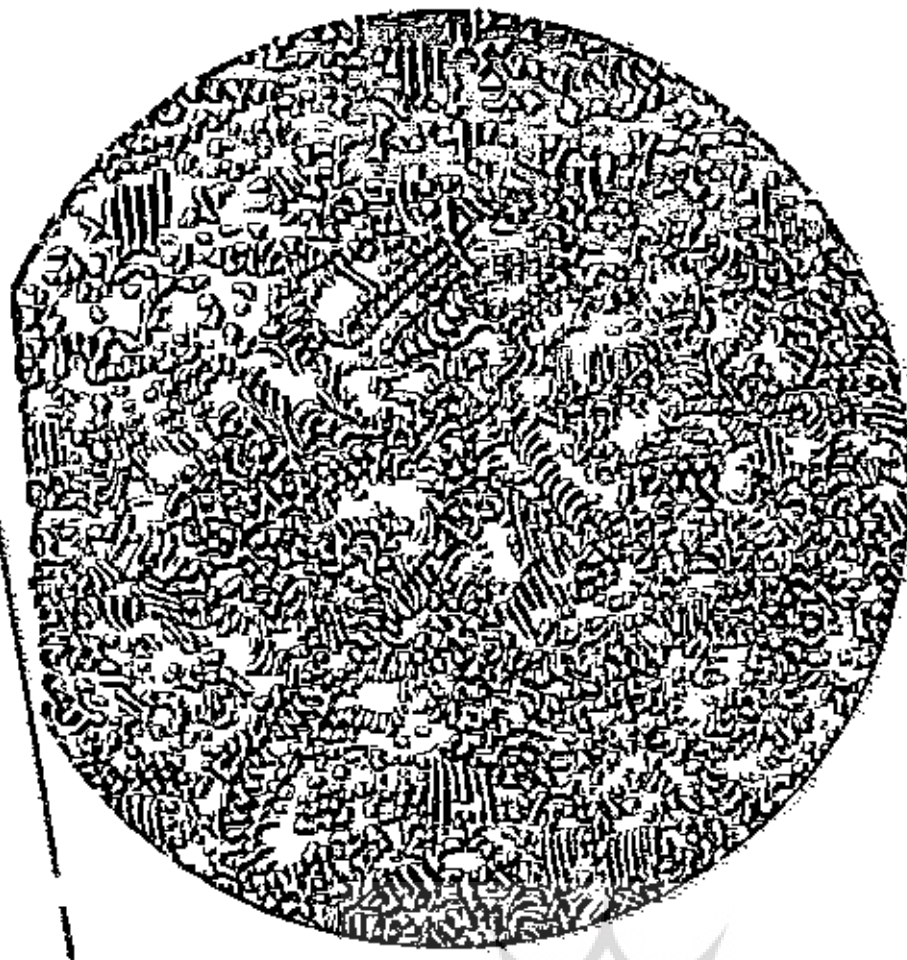
بر خوردار بودند تا جایی که می توانستند از درون سنت اسلامی سخن بگویند و بنویسند. هم‌دوش متفکران مسلمان در این رسالت سهیم شدند. آنچه کوشش‌های این دو گروه چندین کتاب اسیل و پرمحتوا درباره ابعاد گوناگون اسلام به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی منتشر شد. در مقایسه با دوره‌های چلوتر دست کم همین اثر در دسترس بودند اما صدای آنها در میان آروز مخالف کسانی که از موضع منوطات خواه مسیحی یا یهودی و یالاتر یگری سکولار به نفی اسلام می برداختند، حتمی شد.

در حقیقت هیچ دینی در غرب به اندازه اسلام مورد هجوم فکری مخالفان قرار نگرفته است و از این لحاظ اصالتی توان اسلام را با آیین تقوی کیموسوس هندو یا آیین بودا مقایسه کرد. از زمان فاجعه پانزده سپتامبر این آروز مخالفان کمتر گشته است و ارائه تبیینی تازه از تعلیم اصل اسلام در پرتو چالش‌های موجود در وضعیت امروزه بایسته است.

به این ترتیب برای فهم گوهر اسلام می بایست اهمیت وجود گران قدر پیامبر (ص) را از دیدگاه یک منتگرا و مسلمان سنتی بدقییم نه از دیدگاه مسلمان تجدیدگرا که بعد معنوی پیامبر (ص) را نادیده می گیرند یا از دیدگاه اصلاح طلبان خشک مقدس که به دلایل خاص خود جایگاه پیامبر (ص) را در کل تعبیر دینی اسلامی ناچیز می یندارند. در حالی که چنان که پیش از این نیز نقل کردیم در قرآن آمده است: «لَقَدْ كُنَّا كُفْرًا فَرِحْنَا بِشِرْكِنَا أَنتَ لَمْ يَكُن فِی سُبُلِنَا شَاكِرًا إِنَّنَا كُنَّا جُنُودًا لِّلشِّرِكِیْنِ» (سوره انعام، آیه ۳۰) که برای شما و ایمان دگر خدانند را بسیار یاد می کند. در پیامبر خناس مشق بیکویی هست» (احزاب، آیه ۲۲).

عشق به پیامبر (ص) برای مسلمانان جنبای انسانی از حیات دینی شان را تشکیل می دهد. شامد بتولی گفت که این عشق راهی است که به عشق الهی رهنمون می گردد. زیرا عشق ورزیدن به خدا میسر نمی شود مگر آن که نخست خدا بر او عشق ورزد و خداوند هم کسی را دوست می دارد که عاشق پیامبر خدا (ص) باشد. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحِبِّكُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَكُم ذُنُوبَكُمُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ» (آل عمران، آیه ۳۱) حتی عشق به پیامبر (ص) و احترام نسبت به او، پیامبران دیگری را نیز که در جهان اسلام به لحاظ معنوی زنده مانده اند در بر می گیرد. در حقیقت مسلمانان جامع بودن پیام پیامبرشان (ص) را به معنای ملحق بودن آن نمی دانند. آنان پیامبر (ص) را هم کسی می دانند که دوستش می دارند و چون کامل ترین آفریده خداوند ستایش می کنند و هم‌طور استمرار سلسله دراز پیامبرانی می دانند که به پودندی درونی با آنها نگرند. مسلمان با تقوا هرگز در این اندیشه نیست که پیامبر خود را ستاید و به پیامبران پیش از او به خصوص آنها می که نامشان در قرآن آمده است، بی احترامی کند یعنی همان رفتار خصما طلبانه دینی که امروزه در رفتار برخی از معتقدان به ادیان با آن روبرویم و اسلام مسلمانان را از آن نهی کرده است.

منابع:  
 - عرب و معنویت ترجمه منطاطه رحمتی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.  
 - خبیر به علم مقسن ترجمه حسن بهائاری، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۹.  
 - دربار شاه و وقفینهای اسلام، ترجمه منطاطه رحمتی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.  
 - سوره‌های موبدان از تهریز تا امروز، ترجمه حبیب‌الله حبیبی و حسن‌محمدی، تهران، نشر صدق، چاپ اول، ۱۳۸۲.  
 - جوان مسلمان و صفای متعهدتر، ترجمه نسیم اسفندی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۶.  
 - سوره‌های عرب (مجموعه مقالات دکتر محمدحسین نصر) به اهتمام سعید حسن حسینی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲.



# داستان سینه

از حسن یگزی و تصانیف گروه تبیین نیروی

دندان از آینده و به عبارتی ماوراء الطبیعی دارد. آنان که تنها با تئیشیه‌های مادی سر و کار دارند و تاریخ را صرفاً تجلی عناصر و اجزاء مادی می یندارند، هر نوع روایتی را که مشتمل بر این عناصر باشد، داستانی می دانند و تنها با حذف این عناصر، رضایت به تاریخی بودن آن می دهند. در این باره باید گفت اگر مشکل صرفاً مسئله غیب یا وحی باشد به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد. در واقع زمانی که ما دلیل کافی در اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم، نباید به دلیل داشتن جنبه‌های غیبی، آن رویداد را مورد انکار قرار دهیم. اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته و سبب رخداده نیز قابل اعتبار و اعتنا نباشد و حتی شواهدی بر ضد آن وجود داشته باشد، می توان در آن شک و تردید کرد و حتی پس از بررسی دقیق در سند و متن، آن را انکار کرد.

رسول جعفریان روایت داستانی از یک حادثه، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداده تفاوت دارد. این تفاوت به دلیل افزودگی‌ها و کاستی‌هایی است که در روایت واقعی و تاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است. لازمه چنین تصویری، تحولات چندینی است که همیشه نیز عمده‌ی نیست. علاقه مردم عادی به روایت داستانی، سبب رشد نگار قصه گوینان در صدر اسلام و اصولاً در طول تاریخ شده است. در آغاز، تنها تاریخ انبیا گذشته، به صورت داستان عرضه می شد. به مرور، برخی از رخدادهای سیره نیز رنگ داستانی به خود گرفت. در همین جایاید این نکته را یادآوری کرده که در یک نقطه، تشخیص روایت تاریخی از روایت داستانی دشوار است و آن مواردی است که به ویژه در تاریخ انبیا رنگ و وحی، معجزه، خبر

در قصه پردازی، همواره عنصر ساختن وجود دارد که البته گاهی راه به خیال پردازی صرف می برد. چنین عنصری آن گاه که از گونه زبان و بیان نمادین خارج شود و سوزدهایی مانند مشون و مفاهیم مقدس را دستمایه کار خود کند، دشواری‌هایی را می آفریند. با اجزای «قرآن به مثابه متن» آشنا هستیم. در باب تاریخ و سیره نبوی نیز قصه پردازی اگر چه آن را برای عامه مردم دستیاب تر می کند و به عواطف مذهبی آن‌ها دامن می زند، اما آن را از حوزه تاریخ نگاری دور می کند. این مقاله پس از بیان مقدمه‌ای در باب این موضوع، برای نمونه در کتاب «الانوار» ابوالحسن یگزی، متوالی مسأل‌های ۲۸۰ تا ۳۰۰، مواردی از این دست را می گیرد.